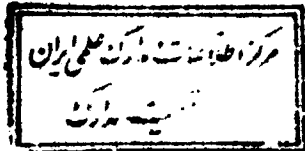


۱۳۷۹ / ۲ / ۱۰



دانشگاه قم



دانشکده علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث

موضوع:

عقل و قلب در تفاسیر عرفانی

استاد راهنما:

آقای دکتر احمد عابدی

استاد مشاور:

آقای دکتر فتح الله نجارزادگان

۵۵۱۵

نگارش:

کتابیون حیدری بافقی

پاییز ۱۳۷۸

۲۷۷۹۵

تقدیم

هدیه به پیشگاه مقدس پنج تن آل عبا (صلوات الله عليهم اجمعین) که همه عالم طفیل وجود آنان است .

... قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا مَلَائِكَتِي وَيَا سُكَّانَ سَمَاوَاتِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَلَا قَمَراً مُنِيراً وَلَا شَمْساً مُضِيئَةً وَلَا فَلَكَاً يَدُورُ وَلَا بَحَراً يَجْرِي وَلَا فَلَكَاً يَسْرِي إِلَّا فِي مَحَبَّةٍ هُوَ لِأَيِّ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ...

...خدای عزوجل فرمود: ای ملائکه من و ای ساکنان آسمانهایم، بدرستی که خلق نکردم آسمانی بنا شده، و نه زمین گسترده شده‌ای را و نه ماه تابانی و نه خورشید درخشانی را و نه فلک دور زننده‌ای را و نه دریای جاری و نه کشتی سیرکننده‌ای را مگر به جهت محبت این پنج تن که در زیر عبا هستند.

تقدیر

حمد و سپاس ایزد منان را که توفیق عطا فرمود در جوار کریمه اهل بیت عصمت و طهارت «فاطمه معصومه سلام الله علیها» این تحقیق اندک به پایان رسد.

به حق سزاوار است از زحمات بی دریغ و خالصانه اساتید ارجمند، «جناب آقای دکتر احمد عابدی» استاد راهنما، و «جناب آقای دکتر فتح الله نجار زادگان» استاد مشاور، مراتب سپاس و قدردانی خویش را ابراز دارم. همچنین از راهنماییهای ارزشمند جناب آقای دکتر علی بیات «استاد هیأت علمی دانشگاه تهران» کمال تشکر را دارم. و از خداوند تعالی توفیقات روز افزون این بزرگواران را خواستارم.

در ضمن از لطف و محبتهای پدر و مادر عزیزم که زمینه تحصیل علم را برای این حقیر فراهم نمودند بسیار سپاسگزارم.

چکیده

«لَا يَسْعُنِي أَرْضِي وَ لَا سَمَائِي بَلْ يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ»^۱.

انسان چه سان خدا را می‌شناسد؟ به وسیله حواس نمی‌توان وی را شناخت، چه خداوند ماده نیست، به عقل وی را نتوان شناخت، چه در فهم و وهم نمی‌گنجد؛ منطق هرگز پا را از محدوده‌های ماهیت فراتر نمی‌نهد؛ فلسفه به خود محجوب است، برهان فلسفی از محدوده علم حصولی گذر نمی‌کند و علم حصولی راهی به بارگاه ربوبی ندارد؛ کتاب، دفتر، علم و قیل و قال مدرسه نیز فکر را با ابری از کلمات میان تهی، تیره و تاری می‌سازد.

از درس و بحث مدرسه‌ام حاصلی نشد کی می‌توان به دریا رسید از این سراب^۲

پس این گونه معرفت را چگونه باید دارا شد؟ زبان حال عارف این است که: «به قلب خود بنگر، چه ملکوت خدا در توست». هر که به واقع خود را شناسد، خدا را می‌شناسد، زیرا قلب، آینه‌ای است که جمیع صفات الهی در آن جلوه‌گر است. لذا صفای آینه قلب، منوط به فضل الهی است، گر چه انسان نیز به سهم خود باید تلاش کند و مصداق آیه شریفه: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۳ گردد.

در رساله حاضر، عقل و قلب به عنوان دو ابزار شناخت، از دیدگاه عارفان و مفسران عارف،

۱ - بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۹.

۲ - دیوان امام خمینی، ص ۱۳۱.

۳ - سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

مورد بررسی قرار می‌گیرد و ضمن تبیین نگرش عرفا به عقل، روشن می‌شود که مرادشان از نكوهش عقل، به طور مطلق نیست بلکه عقلی را که با وهم و خیال آمیخته است، سرزنش می‌کنند. همچنین عرفا معتقدند معرفت عقلی باید مقدمه معرفت شهودی و باور قلبی باشد، چرا که صرف اکتفا به ادراکات عقلی، انسان را از وصول به حقیقت باز می‌دارد. به همین جهت لازم آمد آثاری که دربارهٔ عقل و قلب ذکر شده، مورد بررسی قرار گیرد. لذا بعد از بیان ارتباط معرفت، علم، ایمان و عشق با یکدیگر، به این نتیجه خواهیم رسید که معرفت حقیقت و شناخت خداوند ورای طور عقل است و ارتباط عقل و قلب، ارتباط طولی است به عبارت دیگر قلب در افقی برتر از عقل قرار دارد.

کلید واژه‌ها:

«عقل، عقل جزیی، عقل کلی، قلب، اطوار قلب، علم، ایمان، عشق، معرفت حصولی، معرفت شهودی».

* * *

فهرست مطالب

دیباجه..... ۱

بخش اول: کلیات

۴۰ - ۱۱

مقدمه.....	۱۳
فصل اول: واژه‌شناسی عقل.....	۱۵
معنای عقل در لغت.....	۱۵
مترادفهای عقل.....	۱۹
۱- لب.....	۱۹
۲- حجر.....	۲۰
۳- حجی.....	۲۱
۴- نُهی (جمع نُهیة).....	۲۲
فرق بین عقل و لب.....	۲۲
فرق عقل و حجی.....	۲۳
فرق عقل و نُهیة.....	۲۳
تقابل عقل و جهل.....	۲۳
حاصل سخن.....	۲۵
فصل دوم: واژه‌شناسی قلب.....	۲۷
معنای قلب در لغت.....	۲۷
مترادفهای قلب.....	۲۹
۱- صدر.....	۲۹

۳۰	۲- فؤاد
۳۰	فرق قلب و صدر
۳۲	فرق قلب و فؤاد
۳۲	حاصل سخن
۳۵	فصل سوّم: تاریخچه عقل و عشق
۳۵	الف: تاریخچه عقل
۳۸	ب: تاریخچه عشق

بخش دوّم: عقل در قرآن و عرفان

۴۱-۱۱۰

۴۳	مقدمه
۴۵	فصل اوّل: تعریف اصطلاحی عقل
۴۵	الف: عقل در اصطلاح فلسفه
۴۹	ب: عقل در قرآن
۵۵	ج: عقل در احادیث
۵۶	جمع بین احادیث اول ما خلق الله تعالی
۵۸	بیان اقبال و ادبار عقل
۶۷	د: عقل در اصطلاح عرفان
۷۱	مراتب عقل
۷۱	عقل نظری و عقل عملی
۷۳	مراتب عقل نظری
۷۷	فصل دوّم: تفکر و تعقل
۷۷	معنای تفکر

مراتب تفکر	۸۰
حوزه تفکر و تعقل	۸۳
آیات مربوط به تفکر و تعقل	۸۶
موانع تفکر و تعقل	۹۲
پیامدهای روگردانی از تفکر و تعقل	۹۴
فصل سوم: نگرش عرفا به عقل	۹۷
مقدمه	۹۷
عقل غریزی یا فطری و عقل اکتسابی یا تجربی	۹۸
عقل معاش و عقل معاد	۹۹
عقل کلی و عقل جزئی	۱۰۰
ستایش عقل	۱۰۱
نکوهش عقل	۱۰۳
الف: تاریخچه نکوهش عقل	۱۰۳
ب: محدودیت عقل	۱۰۶
ج: ضعف عقل در معرفت خدا	۱۰۷

بخش سوم: قلب در قرآن و عرفان

۱۱۱ - ۱۸۰

مقدمه	۱۱۳
فصل اول: تعریف اصطلاحی قلب	۱۱۵
الف: قلب در قرآن	۱۱۵
ب: قلب در احادیث	۱۲۳
ج: قلب در اصطلاح عرفان	۱۲۹

۱۳۳	فصل دوّم: تشبیهات و تمثیلات قلب در عرفان
۱۳۳	آشنایی با تعابیر عرفانی قلب
۱۳۴	نمونه‌هایی از تشبیهات و تمثیلات قلب
۱۳۴	۱. حکمت قلبی در کلمه شعیبی
۱۳۷	۲. زجاج
۱۴۰	تفسیر آیه نور در آینه روایات
۱۴۱	۳. عرش
۱۴۷	فصل سوّم: اطوار و مراتب قلب از دیدگاه عارفان
۱۴۷	نمونه‌هایی از اطوار و مراتب قلب
۱۵۱	حقیقت هفت شهر عشق
۱۵۲	وجه حسّ
۱۵۲	وجه عقل
۱۵۳	وجه قلب
۱۵۴	وجه روح
۱۵۵	وجه سرّ
۱۵۵	وجه خفیّ
۱۵۶	وجه اُخفیّ
۱۵۹	فصل چهارم: صفات قلب از دیدگاه عارفان مفسّر
۱۵۹	مقدمه
۱۶۲	الف: صفات مثبت قلب
۱۶۳	قلب سلیم
۱۶۳	قلب منیب
۱۶۴	قلب خاشع

۱۶۶	قلب مألوف
۱۶۷	قلب آرام
۱۶۸	قلب ساجد
۱۶۸	قلب متجلی
۱۷۰	ب: صفات منفی قلب
۱۷۱	ختم قلب
۱۷۳	زنگار قلب
۱۷۴	قساوت قلب
۱۷۷	بیماری قلب

بخش چهارم: ارتباط عقل و قلب

۱۸۱ - ۲۱۸

۱۸۳	مقدمه
۱۸۵	فصل اول: معرفت
۱۸۵	تعریف معرفت
۱۸۷	مراتب معرفت
۱۸۸	الف) شناخت حسی
۱۸۹	ب) شناخت عقلی
۱۸۹	ج) شناخت شهودی و قلبی
۱۹۱	جایگاه معرفت شهودی
۱۹۳	فصل دوم: علم
۱۹۳	تعریف علم
۱۹۳	الف: علم در اصطلاح فلاسفه

۱۹۳	ب: علم در اصطلاح متشرعه.....
۱۹۴	ج: علم در اصطلاح عرفا.....
۱۹۶	مراتب علم.....
۱۹۹	فرق عقل و علم.....
۲۰۳	فصل سوّم: ایمان.....
۲۰۳	تعریف ایمان.....
۲۰۴	مراتب ایمان.....
۲۰۶	ارتباط علم و ایمان.....
۲۰۸	ارتباط عقل و شرع.....
۲۱۰	ارتباط عقل و عشق.....
۲۱۱	الف: عشق در آفرینش جهان.....
۲۱۱	ب: عشق در بازگشت و معاد.....
۲۱۲	ج: عشق در پرستش.....
۲۱۵	حاصل سخن.....
۲۱۹	چکیده انگلیسی.....
۲۲۱	فهرست منابع.....



دیباچه

به نام خداوند یگانه بی همتا

نحمدك و نصلی علی رسولك الكرم الامین و علی آله صلواتك علیهم اجمعین و علی اصحابه المنتجبین.

* * *

ای نسخه نامه الهی که تویی وی آیینه جمال شاهی که تویی
بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست در خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی^۱
انسان کامل مظهر جمیع اسماء و صفات الهی است. ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾^۲ و به سبب همین
جامعیت و مظهریت است که استحقاق منصب خلیفه اللهی یافته، و خداوند او را آیینه سر تا پا نمای
کمال و جلال و جمال خویش ساخته است.

چون مراد و حکم یزدان غفور بود در قدمت تجلی و ظهور
پس خلیفه ساخت صاحب سینه‌ای تا بود شاهش را آیینه‌ای^۳
و چون انسان بر سایر موجودات برتری یافت و حامل اسرار آفرینش گردید^۴ خداوند اشیا را به خاطر

۱ - اشعار نجم الدین رازی به نقل از علاء الدوله سمنانی (احمد بن محمد بن احمد بیابانکی)، «العروة لاهل الخلوۃ و الجلوة»، تصحیح: نجیب مایل هروی، چاپ اول، انتشارات مولی، ۱۳۶۲، بی جا.

۲ - سوره بقره، آیه ۳۱.

۳ - مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۲۱۵۳، ص ۸۹۳.

۴ - اشاره به آیه ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أشفقن منها وَ حملها الإنسانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾. (سوره احزاب / ۷۲).

انسان و انسان را به خاطر خویش آفریده است.^۱ و به مصداق «كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِياً وَ احْبَبْتُ انْ اعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ اعْرِفَ»^۲ جهان و آدمی را خلق کرد تا شناخته شود.

بنابر این می توان گفت هدف از خلقت بشر کسب معرفت است همچنان که برخی از مفسرین در ذیل آیه ﴿ وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾^۳ گویند لِيَعْبُدُونِ یعنی لِيَعْرِفُونِ^۴. لذا انسان برای اینکه به معرفت حق تعالی دست یابد، باید حقیقت خود را بشناسد تا بداند که چه بوده؟ و چه شده؟ و چه می تواند باشد؟ خداوند تعالی می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾^۵

۱ - اشاره به حدیث قدسی: «یا بن آدم خَلَقْتُ الاشياءَ كُلَّهَا لاجلكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي». (محمد بن المرتضی المدعو بالمولی محسن الكاشانی (الفيض الكاشانی)، «علم اليقين فی اصول الدین»، ج ۱، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۰۰ هـ. ق، ص ۳۸۱).

۲ - گنجی مخفی بودم، دوست داشتم که شناخته شوم پس خلق را آفریدم تا شناخته شوم. «این حدیث به چند صورت دیگر نیز نقل شده است از آن جمله: «كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِياً لَمْ أُعْرِفْ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ وَ تَعَرَّفْتُ إِلَيْهِمْ فَعَرَفُونِي». «كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِياً لَمْ أُعْرِفْ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرِفَ فَخَلَقْتُ خَلْقاً وَ تَعَرَّفْتُ إِلَيْهِمْ فَسَبَّحُوا عَرَفُونِي».

این حدیث در کتب روایی نقل نشده است و تنها در کتب عرفانی که مدرک و سند معتبر یا حتی سند ضعیفی بر آن اقامه نشده نقل شده است.

در کتاب مصابیح الانوار آن را به طور مرسله نقل نموده است و شاید این تنها کتاب روایی باشد که مشتمل بر این حدیث است.

بعضی تصور کرده اند این حدیث علاوه بر ارسال و نداشتن سند دارای اشکال مضمونی^{نیز} است؛ زیرا مشتمل است بر کلمه «مخفی» و این کلمه علاوه بر آنکه در زبان عربی به کار نرفته است، برای خدا اصلاً معنی ندارد، زیرا «مخفی» همچون کلمه «مرمی» اسم مفعول از باب افعال است و لازمه اش آن است که کسی او را پنهان کرده باشد اما آنچه این مشکل را حل می کند این است که میبیدی آن را به صیغه «خفياً» نقل کرده است. (میبیدی، کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۱، ص ۳۸۴)

در هر صورت قوت مضمون حدیث باعث شده که بتوان بر آن اعتماد نمود. (احمد عابدی، مقاله حرکت حبی، در مجله نامه مفید، سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۴، ص ۵۶).

۳ - سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۴ - عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی، «تفسیر نور الثقلین»، ج ۵، تصحیح و تعلیق: السید هاشم الرسولی المحلاتی، المطبعة العلمیه، قم، بی تا، ص ۱۳۲، [همچنین در تفسیر رحمة من الرحمن (محمی الدین بن عربی) و تفسیر بیان السعادة (گنابادی) ذیل آیه ۵۶ سوره ذاریات].

۵ - سوره مائده، آیه ۱۰۵.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خودتان بپردازید، هرگاه شما هدایت یافتید، آن کس که گمراه شده است به شما زبانی نمی‌رساند، بازگشت همه شما به سوی خداست، پس شما را از آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد.»

در این آیه خطاب به صاحبان ایمان، با جمله «علیکم انفسکم» که با تعبیر خاص و دارای لحن مخصوصی است به معرفت نفس و شناخت حقیقت خود توصیه می‌کند.

در روایات فراوانی نیز از حضرات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین به ویژه حضرت علی علیه السلام به معرفت نفس تأکید شده است. حضرت می‌فرماید:

«غایة المعرفة أن يعرف المرء نفسه»^۱. «نهایت خداشناسی به این است که انسان خودش را بشناسد.»

«عَجِبْتُ لِمَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ كَيْفَ يَعْرِفُ رَبَّهُ»^۲. «عجب دارم از کسی که خود را نمی‌شناسد چگونه پروردگارش را می‌شناسد.»

چنانکه از این روایات بر می‌آید کلید معرفت حق، معرفت نفس است و تا انسان با سیر انفسی در درون خویش حقیقت خود را کشف نکند نمی‌تواند به حقیقت معرفت دست یابد.

مولوی در مورد کسانی که چیزهای بسیاری می‌دانند اما از شناخت خود غافل بوده، و به آن وقعی نمی‌نهند چنین می‌سراید:

تو همی دانسی یجوز و لا یجوز

خود ندانی تو یجوزی یا عجز

تو روا و ناروا دانسی و لیک

تو روا یا ناروایی، بین تو نیک

قیمت هر کاله می‌دانسی که چیست

قیمت خود را ندانی ابلهی است

۱ - عبد الواحد آمدی، «غرر الحکم و درر الکلم» (مجموعه کلمات قصار حضرت علی علیه السلام)، ج ۲، مترجم: محمد

علی الانصاری، ص ۵۰۴.

۲ - همان مدرک، ج ۲، ص ۴۹۵.